



هاینریش هاینه ۱

« در دوسلدورف کنار رودخانه راین بدنیا آمدم . و از اینرو بدان تأکید میکنم که زمانی پس از مرگ من ، هفت شهر شیلدا ، کرهونیکل ، پولک ویتس ، بوکوم ، دولک ، گوتینگن و شپنشتد به سر زادگاه من به نزاع برنخیزند»^۲

هاینه بسال ۱۷۹۷ در این شهر بمیان خانواده بازرگان یهودی مذهب چشم به جهان گشود و در همانجا بمدرسه رفت . در سال ۱۸۱۶ بمدت سه سال در بانک عموی خود واقع در هامبورگ مشغول بکار شد ؛ و چون این کار را مورد پسند خود نیافت از سال ۱۸۱۹ تحصیل در رشته حقوق را آغاز کرد و در سال ۱۸۲۵ بدریافت درجه دکتری از دانشگاه گوتینگن موفق گردید و در تابستان همان سال مذهب پروتستان را پذیرفت . این تغییر مذهب نه بدلائل معینی ، بلکه بیشتر نشانه پیوستگی وی به روح مدرن اروپائی بود ؛ چه بطور کلی او را نمیتوان یک مسیحی واقعی دانست و نه یک منکر خدا . هاینه در حقیقت ایمان دینی چندان استواری نداشت . نه مردی با ایمان استوار دینی بود و نه بی ایمان صرف ، بلکه شاعری بود سرگردان در میان این دو قطب . وی در جایی میگوید :

« خداوند مرا که سخنان جنون آمیزی در باره اش گفته ام ببخشاید »^۳
هاینریش هاینه به سبب اوضاع و احوال سیاسی حاکم بر آلمان در سال ۱۸۳۴

* آقای دکتر محمد ظروفی دانشیار دانشمند دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

ناگزیر به ترك این کشور شد و مانند همه روشنفکران آلمان آن زمان راهی پاریس گشت. فضای سیاسی و اجتماعی آلمان در آن سالها زیر تاثیر انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ فرانسه بود. و پیش از آن نیز باز تحت تاثیر جنبش آزادیخواهان فرانسه، در گروهی از جوانان روشنفکر آلمان این احساس پدید آمده بود که ادبیات از زندگی واقعی دور شده و باید با زندگی اجتماعی و سیاسی آلمان پیوند داده شود. این گروه که بنام «آلمان جوان»^۴ خوانده میشد از روشنفکران و نویسندگانی پدید آمده بود که با یکدیگر پیوند محکم و استواری نداشتند، از برجسته‌ترین اعضای این گروه هاینریش هاینه بود. انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه که حاصل اندیشه برابری و آزادی بود، نه تنها در آلمان، بلکه در سراسر اروپا با شور و شوق فراوان مردم روبرو شد. در آن روزگاران، در ایالات آلمان، امیران مستبد و خود رأی فرمان میراندند، و از آزادی مطبوعات و رای و نظر اثری نبود. در نتیجه نویسندگان بسیاری به فرار از آلمان ناگزیر شدند و یا در این سرزمین برجای ماندند و لب فرو بستند. از اینرو هاینه در سال ۱۸۳۱ به ترك آلمان ناچار شد و در پاریس رحل اقامت افکند و تا پایان عمر، یعنی تا سال ۱۸۵۶، در این شهر ماند. اما در آنجا نیز از نوشتن باز نایستاد و پیوسته مراقب تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی آلمان بود. در این زمان جنبش سیمونیسسم^۵ که یکی از تندروترین جنبش‌های آزادی خواهی بود، در اوج قدرت جای داشت. هاینه در آن روزگار با همه رهبران این جنبش، مانند انفانین، شوالیه و بورو^۶ پیوند دوستی داشت. اما وی در واقع نه مردی سیاسی بود و نه حزبی، بلکه وی را باید نخست شاعری طنزگو و شوخ طبعی دانست که بهیچ مکتب و گروهی وابسته نبود. اما بی‌شك مکتب رومانتيك و نمایندگان برجسته آن بر هاینه تأثیری عمیق برجای گذاشتند. از نامه‌ای که از او در سال ۱۸۲۶ در دست است دانسته میشود که وی بدنبال چه بود: «از شکلهای کهن ترانه‌های عامیانه‌ای که در دست است باید ترانه‌هایی تازه پدید آورد، که دارای آهنگ و حالتی عامیانه باشد، بی‌آنکه لازم باشد از ناهمواری‌های زبان کهنه این ترانه‌ها و بی‌سلیقه‌گی‌های آن تقلید شود.»^۷ گرایش او به ترانه‌های عامیانه همان گرایش پیروان رمانتيك بود که همواره در اشتیاق روزگار کودکانه از دست رفته بودند. در بهترین اشعار هاینه، تحسین گذشته زیبا با این حقیقت که گذشته محکوم به نیستی باز نمی‌گردد، در می‌آمیزد، و این نیز با مطایبه و طنزی که ویژه کار اوست به بیان می‌آید. گوئی که اشعارش ضمن اینکه آدمی را در حالت رمانتيكي عمیقی فرو می‌برد، دست آخر آگاهانه واقعیت را پیش چشم او قرار میدهد و این چنانست که گفتمی آبی سرد بر پیکری عرق کرده ریخته شود. اهمیت و معروفیت هاینه نیز به سبب همین گونه اشعار غنائی اوست. نخستین کتاب او بنام «کتاب ترانه‌ها»^۸ بسال

۱۸۲۷ انتشار یافت؛ اما بیشتر شعرهای این کتاب بطور پراکنده قبلاً به چاپ رسیده بود. در این اشعار تأثیر لردبایرن بخوبی محسوس است، بدنبال آن کتاب « شعرهای نو»^۹ در سال ۱۸۴۴ مجموعه شعر دیگری بنام «رمانتسرو»^{۱۰} در سال ۱۸۵۱ منتشر شد که بیشتر شعرهای این آخرین مجموعه در بستر بیماری سروده شد و حکایت از يك جهان بینی دردناك و سوزان دارد. این شعرها آخرین طنین رمانتیک است که همراه با استهزاء و تردید به تمام دنیای احساسی و رؤیائی آدمی می‌نگرد. هاینه از همان دوره آغاز کارش راه خود را از مکتب رمانتیک جدا ساخت و نخستین بار کتابی در این مکتب نگاشت^{۱۱} ۱۸۳۵-۱۸۳۳. اما، همچنانکه اشاره شد، تا پایان عمر از تأثیر این مکتب ادبی آزاد نگشت. ولی از سوی دیگر بعلمت همین تأثیر و بهره‌گرفتن از شیوه‌های رمانتیسم، بگونه‌ای استادانه با ایجاد فضای رمانتیکی پرداخت و سرانجام دانسته آنرا درهم شکست، که این کار خود از لحاظی مانع از تأثیر کامل شعر غنائی میشود و یا چنین تأثیری را دشوار می‌سازد. در اشعار هاینه حقیقت و واقعیت، جد و شوخی، اندوه و طنز را بسختی می‌توان از هم باز شناخت. و این چندگونگی و رنگارنگی اشعار او خود پدید آورنده احساس و انگیزه‌های نو و تازه است.

هاینه علاوه بر ترانه‌ها، سفرنامه‌هایی هم دارد که در لابلای آن از زندگی ادبی، اجتماعی و سیاسی آلمان، بگونه‌ای طنز آمیز، انتقاد می‌کند.

سفرنامه یکی از انواع ادب است که بخاطر صحنه‌های گوناگون و فرم آرازش میتوان در لابلای آن سخنان بسیار گفت و رندانه از چنگک سانسورگریخت. بخاطر همین شکل آزاد و یا بهتر بگوئیم بی‌شکلی آن میتوان از سرزمین‌های دیگر سخن گفت، ولی در حقیقت سرزمین معین و مشخصی را پیش چشم داشت. در میان گروه «آلمان جوان» نویسنده‌ای نیست که عقاید و افکار و انتقاد و نارسائی‌های جامعه خود را در قالب سفر نامه نریخته باشد.

هاینه نخستین سفرنامه‌اش را بنام «سفرنامه هارتس»^{۱۲} سال ۱۸۲۶ منتشر کرد، و نظرات و مشاهدات سیاسی و اجتماعی‌اش را در لابلای آن گنجانده.

در سال ۱۸۴۴ سفرنامه مهم دیگری بنام آلمان، قصه‌ای زمستانی^{۱۳} انتشار یافت که در آن اوضاع و احوال سیاسی و ادبی آلمان را به باد تمسخر و انتقاد گرفت.

البته هاینه سفرنامه‌ها و آثار ادبی دیگری هم دارد که چندان مورد پسند خاص و عام قرار نگرفته و معرف ارزش ادبی او هم نمی‌توانند باشند.

در پایان این معرفی کوتاه، ترجمه دو شعر از هاینه را در زیر می‌آوریم:

رؤیا و زندگی

خورشید صبحگاهان درخشیدن گرفت ، قلب منم بگرمی تپید ،
و من خاموش دردهایم را پنهان داشتم .
و چون شب فرا رسید ، بخلوتی خزیدم ،
نزد گل سرخی شگفته ، در نقطه‌ای آرام .

* * *

و چون سنگ گوری خموش نزدیکش شدم ؛
تنها اشکها بر گونه‌هایم روان بود ؛
به شاخه گل سرخ نظر دوختم ، -
برق میزد ، برقی آتشین . -

* * *

و من شادمانه در کنار بوته گل سرخ بخواب عمیقی فرورفتم ؛
و در این هنگام رؤیائی نامطبوع آغاز شد ؛
نقش دختر سرخ چهره‌ای را دیدم ،
که برجستگی پستانهایش با پیراهن تنگ و سرخ فامی پوشیده شده بود .

* * *

او بمن چیزی زیبا که نرم و طلائی رنگ بود ، داد ،
من آنرا بیدرننگ بخانه‌ای زرین بردم .
در آنجا همه چیز شگفت انگیز و رنگارنگ بود ،
و ابری بگونه‌ای ظریف بگردش در آمد .

* * *

در این هنگام دوازده رقصنده بحرکت در آمدند ، بی سستی و درنگ ،
و دستهای یکدیگر را در دست داشتند ؛
و همینکه رقصی پایان میگرفت ،
رقص دیگری آغاز می گشت .

* * *

و آهنگ رقص در گوشم چنین طنین می انداخت ؛
«ساعات خوش هرگز باز نمی گردند ،
سراسر زندگی تو فقط رؤیائی بود .

و این ساعت نیز رؤیائی در رؤیا .»

رؤیا پایان گرفت ، صبح فرا رسید ،
و چشمم بیدرنگ به گل سرخ افتاد ، -
دریغا ! بجای نور آتشین
حشره‌ای سرد برشاخه گل سرخ نشسته بود .

تفکرات شبانه

شب‌ها که به آلمان می‌اندیشم ،
بی خواب می‌شوم ،
و دیگر دیده برهم نمی‌نهم ،
- و اشکهایم فرو می‌ریزند !

سالها می‌آیند و می‌گذرند !
و من مادر را ندیده‌ام ،
دوازده سال سپری شده است ،
شوق دیدار در دل فزونی می‌گیرد .

شوق دیدار در دل فزونی می‌گیرد .
این زن سالخورده جادویم کرده است ،
و من همیشه باو فکر میکنم ،
باین زن سالخورده که خدا نگاهش دارد !

او مرا بسیار دوست میدارد ،
و در نامه‌هایی که می‌نوشت ،
می‌دیدم که چگونه دستش می‌لرزید ،
و چگونه قلب مادرانه‌اش می‌تپید .

من همیشه بمادر فکر میکنم .

دوازده سال می گذرد ،
دوازده سال گذشته است ،
که او را در آغوش نفشرده ام

* * *

آلمان پیوسته استوار و پا برجاست ،
و سرزمینی تندرست و خوش است ؛
با درختان بلوط و زیزفونش
من آنرا دوباره باز خواهم یافت .

* * *

اگر مادر آنجا نبود ،
این چنان آرزویش را در دل نمی پروراندم ؛
وطن هرگز نیستی نمی گیرد ،
اما این زن سالخورده در می گذرد .

* * *

از آن هنگام که این سرزمین را ترک گفته ام ،
بسیار کسان در آنجا به زیر خاک رفته اند ،
کسانی که دوستشان میداشتم - اگر آنها را بشمارم ،
از روحم خون جاری می شود .

* * *

و در این شمارش - با هر عدد
رنج روانم فزونی میگیرد ،
در نظر من ، گفتمی که اجساد بروی سینه من
در می غلطند - خدا را شکر که آنها (از چنگ جلادان) میگریزند .

* * *

و نیز خدا را شکر که از پنجره های من
نور شادمانه روز فرانسوی پرتو افشان است ؛
زن من میآید ، زیبا همچو صبح ،
و لبخند می زند و غم های آلمان را از یاد می برد. ۱۴

۲ - Polkwitz - Krahwinkel - Schilda - Schöppenstädt

- Gottingen - Dülk - Bockum

بیشتر این نامه‌ها واقعی نیست ، و بصورتی مسخره و طنز آمیز در آمده‌اند . نقل از

H. Heine Rowohlt Nr. 41, S. 7

۳- در همان کتاب ص ۱۴۴

۴- Das junge Deutsrhland

۵ - به Saint Simon برمی‌گردد (۱۸۲۵ - ۱۷۶۰) که برای از میان برداشتن

امتیازات اشرافی بمبارزه برخاست . پیروان او گردهم آمدند و این نهضت را بنیان گذاشتند.

۶ - Enfantin, Chevalier, Leroux

H. Heine , Rowohlt Nr. 41, S. 132 - ۷

۸- Buch. der lieder - ۹ - Neue Gedichte - ۱۰ - Romanzaro

۱۱ - Die romantische sehule

۱۲ - Die harzreise

۱۳ - Deutschland Ein Winter Mätchen

۱۴ - این دو شعر هاینه از مجموعه بهترین اشعار آلمانی بنام Deutsche Gedichte

کرد آورنده Ehtremeyer von Wiese

چاپ ۱۹۶۳ Augst Bagel Verlag , Düsseldorf انتخاب شده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حال زمان زادن و مردن

همه خندان بدند و تو گریان
همه گریان بوند و تو خندان

آن شنیدی که وقت زادن تو
تو چنان زی که بعد مردن تو